

جواز اشتغال زنان از منظر فقه

□ موسی محسنی *

چکیده

نیمی از نیروی انسانی فعال و موجود هر جامعه در فرایند دستیابی به اشتغال و توسعه را بانوان تشکیل می دهد. مطالعه تجارب کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه نیز نشان می دهد که هر کشوری که از ظرفیتهای و پتانسیلهای این بخش از نیروی عظیم انسانی برای رهایی از بحرانهای بزرگ اقتصادی و دستیابی به اشتغال و توسعه پایدار به درستی برنامه ریزی و بهره برداری نموده اند، جوامع خودشان را از بحرانهای عظیم اقتصادی گرفتار در آن رهایی بخشیده و فرایند دستیابی به اشتغال و توسعه را نیز آسانتر و کوتاهتر نموده اند. از آنجا که اشتغال بانوان یک پدیده ای اجتماعی است و هر پدیده ای اجتماعی نیز بالضرورة با ارزشهای حاکم بر آن جامعه نسبت وثیق برقرار می کند؛ بدون در نظر آوردن این نسبت نمی توان روی آن حساب باز نموده و برای آن برنامه ریزی انجام داد. از این رو امروزه یکی از موضوعات اصلی گفتگوهای محافل توسعه و برنامه ریزی در جوامع اسلامی را همین موضوع تشکیل می دهد. در نگرش فقهی مکتب اهل بیت (ع) حق اشتغال بانوان یک امر مسلم و پذیرفته شده است. به همین دلیل فقهای امامیه اصل موضوع را مفروض پنداشته و اصلاً وارد بحث از آن نشده و عنان بحث را به پاره ای مسائل خلافی معطوف داشته اند. مسائل مورد اختلاف نیز با توجه به روشی که در این مقاله پیش گرفته شده است به راحتی قابل حل است. برای این که با توجه به دلایل اجتهادی و فقهی فراوان اصل بر جواز اشتغال بانوان نهاده شده است مگر در مواردی که از طرق معتبر شرعی عدم جواز آن ثابت گردد.

کلید واژه ها:

جواز اشتغال، بانوان، فقه امامیه، جواز

مقدمه

از روزی که آدمی گام در این زیستگاه خاکی نهاده است، پیوسته سودای به روزی و به زیستی در سر داشته است. او لحظه لحظه ای زندگی اش در این زیستگاه خاکی را به این امید زیسته است و برای دستیابی به آن از بذل هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرده است. او برای دست یافتن به این سودای دیرینه، ایده های مختلف در سر پرورانده است. ایده ی «توسعه پایدار» که امروزه موضوع اصلی گفت و گوهای محافل توسعه و آکادمیک می باشد، یکی از آنها است. این ایده که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو بر آن تاکید فراوان صورت می گیرد، انگاره ای از توسعه است که شاکله ی اصلی آن بر سه رکن مردم، منابع و سر زمین استوار می باشد. مشارکت این سه عنصر در فرایند توسعه وضعیتی را نوید می دهد که افراد جامعه بدون هدر دادن منابع موجود و عدم سوء استفاده از منابع نسلهای آینده قادر خواهند بود تمام نیازها و خواسته های خود را برآورده و سطح زندگی خویش را اعتلا بخشند. عنصر مردم در این انگاره از جایگاه ویژه و بسیار پر اهمیتی برخوردار می باشد؛ برای این که تلفیق و مشارکت این عناصر در فرایند توسعه مرهون مشارکت نیروی انسانی است و بدون مشارکت آن، دو عنصر دیگر ره به جایی نخواهند پویید و به فعلیت در نخواهند آمد. از همین رو، در این انگاره، نه تنها اصل این موضوع (مشارکت مردم) مفروض پنداشته می شود؛ بلکه بر مشارکت گسترده و فعال تمام طیفها و مکونات آن از جمله طیف بانوان به عنوان نیمی از نیروی انسانی فعال موجود در هر جامعه تاکید فراوان صورت می گیرد تا جایی که «اشتغال بانوان» به عنوان سنجه ای برای سنجش میزان موفقیت هر کشور در دستیابی به توسعه شناسایی شده و به کار می رود. اکنون پرسش مهمی که در اینجا رخ می نمایاند این است که چرا در این نگره بین مشارکت زنان و مردان در فرایند توسعه تمایز گذاشته می شود؟ چه ویژگی خاصی در آن وجود دارد که آن را از مشارکت مردان متمایز می سازد؟ از آنجا که خاستگاه این پرسش پدیده ی اجتماعی است و بیشتر پدیده های اجتماعی نیز دارای علل و عوامل متعدد می باشند، شاید با استدلال یا تعلیل واحدی نتوان بدان پاسخ بایسته داد؛ اما

بدون شک یکی از پاسخهای ممکن این خواهد بود که شناسایی مشارکت بانوان به عنوان سنجه‌ی توسعه‌یافتگی بی‌ربط به مشارکت چالش‌برانگیز ایشان در فرایند توسعه اجتماعی، اقتصادی و... نمی‌باشد؛ به این معنی که مشارکت گسترده‌ی بانوان در فرایند توسعه، از یک سو، نشان‌دهنده‌ی عبور موفق جامعه از موانع و مشکلاتی است که مشارکت نیمی از نیروی انسانی فعال جامعه در فرایند توسعه را با چالش مواجه ساخته بود و از دیگر سو، نهاد تحول‌یافته‌ی جامعه در فرایند توسعه را می‌نمایاند و از سوم سو، دستیابی بشر به روزی و به زیستی همگانی را نوید می‌دهد که بشر از دیرباز در این زیستگاه خاکی سودای دستیابی به آن را در سر می‌پروراند.

بنا بر این یکی از علل و عوامل انتخاب اشتغال زنان به عنوان سنجه‌ی توسعه‌یافتگی می‌تواند مسیر طی شده‌ی پرفراز و نشیب و چالش‌برانگیز آنان به سوی اشتغال و توسعه باشد. یکی از چالشهای عمده و بسیار مهم در مسیر دستیابی بانوان به اشتغال و توسعه در بیشتر جوامع، باورها و پندارهای فرهنگی - اجتماعی است. این چالش با قطع نظر از تفاوت‌های کمی و کیفی آن در هر جامعه‌ی کم و بیش قابل مشاهده است. به همین دلیل مسیری که هر جامعه برای رسیدن به توسعه می‌پیماید متفاوت از مسیری است که جامعه‌ی دیگر طی می‌کند.

ما در این پژوهش در نظر داریم این چالش را به روش تحلیلی - توصیفی تحت عنوان «بررسی فقهی جواز اشتغال بانوان» از منظر فقه امامیه مورد کاوش قرار دهیم. ما در این پژوهش تلاش خواهیم ورزید، پس از مفهوم‌شناسی، بیان ضرورت پژوهش و تبیین مساله با رعایت اختصار به این پرسش که «اشتغال بانوان از منظر فقه امامیه چگونه است؟» پاسخ خواهیم داد و مبانی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد.

مفهوم شناسی

این پژوهش بر واژگانی مبتنی می‌باشد که واژگان کلیدی تحقیق به شمار می‌آیند؛ از این رو بایسته به نظر می‌رسد که نخست به بررسی و شناسایی مفاهیم آنها پرداخته شود.

۱. مفهوم اشتغال

یکی از واژگانی که این پژوهش بر آن مبتنی می باشد واژه ی اشتغال است. این واژه در برخی برداشتها و فرهنگ ها تحولات مفهومی زیادی تجربه نموده است که باید به دقت مورد بررسی و شناسایی قرارگیرد.

۱-۱. مفهوم لغوی اشتغال

واژه ی اشتغال که امروزه در زبان فارسی فراوان به کار برده می شود، در اصل کلمه ی عربی است. بر اساس موازین دستور عربی، اشتغال بر وزن افتعال، مصدر مزید فیه شغل از بابی با همین نام می باشد. لغت شناسان عرب آن را به « ضد فراغ، سر گرم شدن، مشغول شدن به چیزی و... » معنی کرده اند. (ابن منظور، محمد مکرم، لسان العرب، ذیل واژه شغل؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ذیل واژه شغل.) فرهنگ نویسان فارسی نیز برای آن معانی زیادی همچون: پرداختن، سرگرم شدن، حرفه، کار، کسب، گرفتاری، شغل و... ذکر کرده اند. (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه اشتغال)

همانگونه که ملاحظه می شود، مفهوم این واژه در تداول فارسی زبانان از مفهوم آن در خاستگاه نخستین اش که زبان عربی باشد، دور نیفتاده است. این واژه در تداول امروز فارسی زبانان تقریباً به همان معانی رایج آن در میان تازی زبانان به کار می رود.

۱-۲. مفهوم تاریخی اشتغال

واژه ی اشتغال در فرایند تاریخی دچار دگرسیهای مفهومی زیادی شده است. این واژه پیش از انقلاب صنعتی به هر عملی اطلاق می گردید که انسانی به انجام آن مبادرت می ورزید، خواه با دستمزد، خواه بدون دستمزد، خواه بیرون از خانه و محیط پیرامونی آن، خواه در داخل خانه و محیط پیرامونی آن. این واژه بدین مفهوم مساوق با واژه ی کار به کار می رفته است. اما پس از انقلاب صنعتی به دلیل ایجاد و گسترش کارگاه ها، کارخانه ها، شرکت ها، مؤسسه های تولیدی خدماتی و... نه تنها مشاغل جدید در مکانها و فضاهای متفاوتی پدیدار شدند بلکه بسیاری از مشاغل سنتی نیز تغییر و تحول بنیادین یافته و از محیط خانه ها

و مکانهای پیرامونی آنها به بیرون از خانه ها و مکانهای دورتر منتقل گردیدند. این تطورات و تحولات تنها بخش ملموس و سخت زندگی بشر را تحت تاثیر قرار ندادند؛ بلکه بخش ناملموس و نرم دنیای بشر را نیز به شدت دگرگون و متحول نمودند. یکی از آثار این تغییر و تحولها که در بخش ناملموس زندگی بشر پدیدار گردید، ایجاد تحول و تطور در مفاهیم ذهنی بشر بود. به عنوان مثال مفهوم اشتغال که پیش از انقلاب صنعتی به هر عملی اطلاق می گردید که انسانی به انجام آن مبادرت می ورزید، پس از انقلاب صنعتی به هر عملی اطلاق می گردید که اولاً، انجام دهنده ای آن به ازای کاری که انجام می دهد دستمزد دریافت کند. ثانیاً، بیرون از خانه و محیط پیرامونی آن قرار داشته باشد. (ناطق، زهرا، نقش زنان در دستیاب به توسعه پایدار، ص ۱۳). این دیگردسی مفهومی، نخستین دگردیسی بود که این واژه پس از انقلاب صنعتی آن را تجربه نمود. دومین دگردیسی مفهومی که برای این واژه اتفاق افتاد پس از انقلاب انفورماتیک و نهادینه شدن دولت الکترونیک در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه بود. این واژه پس از انقلاب انفورماتیک و به دنبال آن گسترش و نهادینه شدن دولت الکترونیک در جوامع مختلف، به مرور از اهمیت ویژه‌گی «بیرون از خانه بودن» آن کاسته شده و دیگر بر آن تاکید صورت نمی گیرد.

۲-۱. مفهوم اشتغال در حقوق و دیگر علوم اجتماعی

امروزه این واژه در ادبیات حقوقی و دیگر علوم اجتماعی همچون اقتصاد، علوم سیاسی، آمار و... نیز بسیار زیاد به کار می رود. مفهومی که در این دانشها از آن مراد می شود، عبارت است از دست اندرکاری که به ازای انجام دادن کاری اجرت دریافت می کند. (لنگرودی، جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ذیل واژه اشتغال). همانگونه که مشاهده می شود این تعریف متأثر از دومین دگردیسی مفهومی این واژه در فرایند تاریخی است. چه در این تعریف ویژه‌گی «بیرون از خانه بودن شغل» لحاظ نشده است و تنها به دریافت اجرت به ازای انجام کار بسنده شده است.

نقد تعریف

این تعریف از جهات متعدد قابل مناقشه می نماید که اهم آنها چنین است:

الف) این تعریف تعریف جامعی نیست؛ برای این که این تعریف شامل کار فرمایان و افراد خود اشتغال نمی شود. زیرا آنان به ازای کاری که انجام می دهند از کسی اجرت دریافت نمی کنند؛ در حالی که مفهوم شاغل بودن بر ایشان صادق است.

ب) این تعریف، تعریف فنی به مفهوم منطقی آن (حدی و رسمی) نیست؛ زیرا نه از جنس و فصل تشکیل شده است و نه از عوارض خاص.

این تعریف را می توان یک تعریف کاربردی به شمار آورد که غرض از آن تقریب نسبی معرف به افق ذهنی مخاطب می باشد.

۱-۳. مفهوم فقهی اشتغال

تفحص و پی جویی این واژه در منابع فقهی نشان می دهد که این واژه در هیچ منابع فقهی تعریف نشده است. (به عنوان نمونه ر.ک: الطوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، ج ۳، ص ۴۱۰؛ کاشف الغطاء، حسن، انوار الفقاهه، ص ۳؛ النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۵۷۸.) از دقت و تامل در موارد کاربرد آن دانسته می شود که این واژه در منابع فقهی به همان مفهوم لغوی خودش (ضد فراغ و مشغول شدن به چیزی) که پیش از این بدان اشاره گردید به کار رفته است.

۲. جواز

یکی دیگر از واژگانی که در این تحقیق کلیدی به شمار می آید و در اینجا باید مفهوم آن به دقت مورد بررسی و شناسایی قرارگیرد، واژه ی «جواز» می باشد.

۱-۲. مفهوم لغوی جواز

این واژه نیز در اصل کلمه ی عربی است و در فارسی اگرچه دخیل و غیر اصیل شمرده می شود؛ ولی کاربرد فراوان دارد. از نظر دستور عربی، جواز بر وزن فعال مصدر ثلاثی مجرد

فعل جاز یجوز، به معنی عبور کردن، گذشتن و... می باشد (ابن منظور، محمد مکرم، لسان العرب، ذیل واژه جوز؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ذیل واژه جوز. (و در فارسی به معنی شک، روا بودن، آسان گرفتن و... به کار می رود. (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه جواز.)

۲-۲. مفهوم اصطلاحی جواز

واژه ی جواز در اصطلاح فقه و حقوق به معانی متعددی به کار می رود که در ادامه به تفکیک بدانها پرداخته می شود.

۲-۲-۱. مفهوم حقوقی جواز

این واژه در ادبیات حقوقی در چند معنی به کار می رود:

الف) روا بودن

ب) لازم نبودن، جواز بدین معنی وصف عقدی قرار می گیرد که بدون این که عاقد از لحاظ قانونی حق رجوع و خیار فسخ داشته باشد، هر وقت که خواسته باشد بتواند آن را به هم بزند.

ج) پروانه: جواز در ادبیات حقوقی گاهی با واژه ی پروانه هم معنی می باشد. و آن سندی است که از سوی نهادهای حکومتی و... صادر می شود و بر بلا مانع بودن استفاده از محل مشخص و یا اشتغال به حرفه و کسب خاصی و... دلالت دار.

د) گذرنامه: واژه ی جواز گاهی در عرف و ادبیات حقوقی با واژه ی گذرنامه هم معنی می باشد. و آن سندی است که از سوی نهادهای حکومتی صادر می شود و در آن مشخصات هویتی دارنده ی آن ثبت می -شود و بر بلا مانع بودن عبور و مرور دارنده ی آن دلالت می کند. (ر.ک: لنگرودی، جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ذیل واژه جواز، انصاری، مسعود، طاهری، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی.)

۲-۲-۲. مفهوم فقهی جواز

این واژه در کلمات فقها در معانی گوناگونی به کار رفته است:

(الف) جواز به معنی خاص: گاهی در کلمات فقها از جواز، اباحه به معنای خاص (مختص) بودن مکلف بین فعل و ترك بدون رجحان یکی بر دیگری) اراده می‌شود. جواز بدین مفهوم، با اباحه که یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی است، هم معنی می‌باشد.

(ب) جواز به معنی اعم: این واژه گاهی در کلمات فقها با اباحه به معنای عام هم معنی می‌باشد که عبارت است از هر فعلی که در شرع به طور حتم منع نشده باشد. جواز بدین معنی چهار حکم از احکام پنج‌گانه تکلیفی یعنی واجب، مستحب، مباح و مکروه را در بر می‌گیرد.

(ج) جواز به معنی صحت: گاهی این واژه در کلمات فقها به معنی صحت در مقابل فساد که یک حکم وضعی است به کار می‌رود. (الروحانی، صادق، منهاج الفقاهه، ج ۴، ص ۳۷؛) و مرادشان از آن این است که عمل یا اعمال مورد نظر فاسد نیست.

(د) جواز به معنی غیر لازم: گاهی این واژه در کلمات فقها به معنی غیر لازم که یک حکم وضعی دیگر است به کار می‌رود. جواز بدین معنی وصف عقودی قرار می‌گیرد که عاقد بدون این که شرعا حق رجوع و یا خیار فسخ داشته باشد هر لحظه که بخواهد می‌تواند عقد را بهم بزند. (ر.ک: جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ذیل واژه جواز؛ علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۷، یجیء بمعنی الشك، و بمعنی صحة کون الشيء أو کون ضده، و بمعنی صحة الفعل الذي يتبعه أحكام كصحة الصلاة.)

ضرورت و هدف پژوهش

همانگونه که پیش از این نیز به اشاره گذشت، نیمی از نیروی انسانی فعال و موجود هر جامعه در فرایند دستیابی به اشتغال و توسعه را بانوان تشکیل می‌دهد. مشارکت بانوان برای دستیابی به هدف مذکور بسیار ضروری و تعیین کننده است. بدون مشارکت ایشان دستیابی

به هدف مذکور به غایت دشوار بلکه ناممکن می نماید. مطالعه تجارب کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نیز نشان می دهد که هر کشوری که از ظرفیتها و پتانسیلهای این بخش از نیروی عظیم انسانی برای رهایی از بحرانهای بزرگ اقتصادی و دستیابی به اشتغال و توسعه پایدار به درستی برنامه ریزی و بهره برداری نموده اند، جوامع خودشان را از بحرانهای عظیم اقتصادی گرفتار در آن رهایی بخشیده و فرایند دستیابی به اشتغال و توسعه را نیز آسانتر و کوتاهتر نموده اند. لب سخن این که امروزه مدیران و برنامه ریزان بسیاری از کشورها روی ظرفیت و پتانسیل بالقوه و بالفعل این بخش از نیروی عظیم انسانی جامعه ی خویش حساب ویژه باز کرده اند. از آنجا که اشتغال بانوان یک پدیده ای اجتماعی است و هر پدیده ای اجتماعی نیز بالضروره با ارزشهای حاکم بر آن جامعه نسبت وثیق بر قرار می کند؛ بدون در نظر آوردن این نسبت نمی توان روی آن حساب باز نموده و برای آن برنامه ریزی انجام داد. چرا که عاقبت چنین برنامه ریزیها جز شکست زیانبار چیز دیگری نخواهد بود. این امر به وضوح ضرورت مطالعه و بررسی این موضوع را از منظر فقه امامیه به منظور برنامه ریزی و بهره گیری از توان و ظرفیت عظیم نیروی انسانی بانوان برای دستیابی به اشتغال و توسعه پایدار کاملاً موجه می سازد.

طرح موضوع

امروزه مساله اشتغال بانوان به دلیل اهمیت فوق العاده ی آن برای مدیران و برنامه ریزان جوامع اسلامی به منظور دستیابی به اشتغال و توسعه پایدار و نسبتی که این پدیده به عنوان یک پدیده ی اجتماعی با ارزشهای حاکم بر جامعه بر قرار می کند، به یکی از موضوعات اصلی گفت وگوهای محافل توسعه و برنامه ریزی در جوامع اسلامی بدل شده است. این قبیل پرسشها که: اشتغال بانوان در بینش اسلامی چگونه است؟ آیا در بنیش اسلامی بانوان حق دارند به کاری اشتغال بورزند و یا چنین حقی ندارند؟ اگر پاسخ مثبت است گستره ی آن تا کجا است؟ آیا گستره ی آن تمام مشاغل را دربر می گیرد و یا به پاره ای مشاغل خاص محدود می گردد؟ و... ذهن بسیار از مدیران و برنامه ریزان جوامع اسلامی را به خود

معطوف داشته و به بزرگترین دغدغه‌ی فکری آنان مبدل شده است. از آنجا که در هر جامعه‌ای به دلایل مختلف - که در اینجا نه مجال بررسی آنها است و نه بررسی آنها ضروری می‌نماید - به موازات ارزشهای سره و اصیل دینی، پاره‌ای خرافات و ارزشهای ناسره و برساخته به نام دین نیز رواج می‌یابد، قدری بر پیچیدگی مساله می‌افزاید. برای این که خرافات و ارزشهای برساخته به نام دین در مسیر دستیابی به اشتغال و توسعه دارای همان کارکرد چالشی خواهد بود که ارزشهای اصیل دینی ناسازگار با آن. بویژه این که در مقام تشخیص نیز تمایز آنها از یکدیگر کار به غایت دشوار و مشکلی است و از هر کسی جز اهل آن برآورده نیست. بنا بر این تبیین دیدگاه اسلام بویژه دیدگاه مکتب اهل بیت (ع) به عنوان اسلام ناب، در این مساله هم برای مدیران و برنامه‌ریزان و هم برای عموم جامعه بسیار راه‌گشا خواهد بود.

روش طرح بحث

از آنجا که در هیچ بابی از ابواب فقه به این موضوع به صورت علمی و مستقل پرداخته نشده و فقها در برخی ابواب فقه مانند؛ کتاب النکاح، کتاب القضاء، اجتهاد و تقلید و... به صورت پراکنده و استطرادی تنها به بیان گوشه‌ای احکام مربوط به این موضوع پرداخته‌اند، ساماندهی علمی و سیستماتیک بحثها، اقتضا می‌کند که بحثها به صورت مرحله به مرحله طرح گردد. منظور از طرح مرحله به مرحله‌ی بحث این است که نخست با استفاده از اطلاعات و عمومات، به تاسیس اصلی پرداخته شود، که در موارد شک به هنگام فقدان یا اجمال یا تعارض دلیل ویا... با تمسک به آن بتوان حکم موضوع را روشن نمود. سپس در مرحله‌ی بعد به مشخصات و مقیدات این اصل پراخته شود. این اصل که در اصطلاح فقه به اصل اولی معروف می‌باشد در چنین مواردی بسیار گره‌گشا است.

مقتضای اصل اولی

بر اساس پاره‌ای اطلاعات و عموماتی که بعد از این به مطالعه و بررسی آنها خواهیم پرداخت، می‌توان قاعده‌ی عامی تاسیس نمود که حکم موضوع را به طور کلی تا هنگامی که

دلیل قوی و محکمی بر خلاف مفاد آن به دست نیامده است، روشن نماید. مقتضای اصل اولی در مقام جواز اشتغال بانوان است الا ما خرج بالدلیل.

مبانی اصل اولی

همانگونه که مرحوم شهید صدر به درستی در الفتاوی الواضحه بدان اشاره نموده است منبع عمده ای فقه دو چیز است: یکی کتاب الله و دیگری سنت معصومین (ع). جل احکام فقهی مکتب اهل بیت (ع) بلکه کل آن از این دو منبع سرچشمه می گیرد. نقش دو منبع دیگر که عبارت از عقل و اجماع باشد در کشف و شناخت احکام فقهی بسیار ناچیز است. زیرا اجماع در بینش مکتب اهل بیت (ع) منبع جداگانه و مستقلاً در ردیف دیگر منابع شمرده نمی شود بلکه در خوش بینانه ترین نگاه، روشی است برای کشف و شناخت سنت معصومین (ع). عقل نیز به تنهایی باز همانگونه که شهید صدر به درستی به آن اشاره نموده است سهم چندان زیادی در کشف و شناخت احکام فقهی ندارد. بنا بر این در بینش مکتب اهل بیت (ع) عمده-ترین منابع فقهی همان کتاب و سنت است. بنا بر این ما نیز در این بحث تلاش خواهیم ورزید، مبنای این اصل را نخست در این دو منبع که در شمار دلایل فقهی قرار دارند، جستجو و تبیین نماییم؛ سپس به سراغ دلایل فقاهتی رفته به تبیین مبنای فقاهتی آن نیز خواهیم پرداخت.

مبانی اجتهادی اصل اولی

۱. کتاب

نخستین منبع قابل اعتماد در بینش مکتب اهل بیت (ع) برای کشف و شناخت دستورات شرع کتاب الله است. در کتاب الله نه تنها آیه ی بر منع زنان از اشتغال ورزیدن به شغلی دیده نمی شود؛ بلکه آیات زیادی وجود دارد که به وضوح دیدگاه جنسیتی را در این موضوع نفی می کند. ما در اینجا از میان آیات متعدد برخی آیاتی را که دلالت روشنی به مقصود دارد گزینش خواهیم کرد.

۱-۱. لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَأَلِ الْنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (النساء: ۳۲). مردان از آنچه به دست می آورند بهره ای دارند و زنان نیز از آنچه به دست می آورند بهره ای دارند. هرچه می خواهید از فضل خدا بطلبید که به درستی خدا به همه چیز دانا است.

مفسرین شیعه در تفسیر این آیه دیدگاه های مختلفی ابراز داشته اند که عمده ترین آنها را در یک دسته بندی کلان می توان به سه دسته ای کلی دسته بندی نمود:

الف) یک دسته از مفسرین بر این نظر اند که مفاد آیه مربوط به بهره ها و نعمتهای مادی می باشد مانند: ارباح مکاسب، سهم الارث و... (به عنوان نمونه ر.ک: سبزواری، محمد، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۹: (أی لكل من الرجال والنساء حظ مما ربحه بجهده و تعب و سعیه الشخصی فلا يجوز اغتصاب ثمرة جهد الآخرين.)؛ طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۸: (این آیه شریفه عام است و لو در مورد میراث یا در موضوع جهاد یا موارد دیگری نازل شده باشد زیرا مورد منحصر نیست)؛ شبر، سید عبدالله، الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۴، ص ۳۸: (ای لكل من الرجال والنساء حظ و فضل بسبب ما اکتسب بالعمل، لا بالحسد، او مما اکتسب من نعيم الدنيا بالتجارة و غيرها، فلیرض بما قسم له، او من الميراث جعل ما قسم لكم منهم علی حسب ما عرف من حاله الموجبة للزيادة و النقص مكتسبا له)؛ العاملی، علی بن حسن، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۳۱۰: (أی لكل من الرجال والنساء حظ و فضل بسبب ما اکتسب بالعمل لا بالحسد، أو مما اکتسب من نعيم الدنيا بالتجارة و غيرها. فلیرض بما قسم له، أو من الميراث. جعل ما قسم لكل منهم علی حسب ما عرف من حاله الموجبة للزيادة و النقص مكتسبا له)؛ فیض، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۴۷: (أی لكل من الرجال والنساء فضل و نصیب بسبب ما اکتسب و من أجله فاطلبوا الفضل بالعمل لا بالحسد و التمني). الحسینی، محمد، تقیب القرآن الی الاذهان، ج ۱، ص ۴۷۳: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ مِنَ الْمَالِ وَ الْجَاهِ وَ الْعَمَلِ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ مِنَ الْأُمُورِ الْمَذْكُورَةِ.)

ب) دسته ی دیگری از مفسرین بر این دیدگاه اند که آیه ی شریفه عام است هم بهره های مادی حاصل از کار و کوشش را در بر می گیرد و هم بهره های معنوی را. (به عنوان نمونه ر.ک: حسینی، شاه عبدالعظیم، تفسیر اثنی عشری، ج ۳، ص ۱۸۵: (از برای مردان است بهره مقرر از ثواب آنچه کسب کرده اند، مانند جهاد و سایر اعمال خیر. یا از ربح معاملات دنیویه و مکاسب آن، و یا از نصیب میراث. وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ: و از برای زنان است نصیبی مقدّر از ثواب آنچه ذکر کرده اند، مثل عفت و طاعت ازواج. یا از ربح دنیویه یا از بهره ارث،)؛ الطوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۵:

قیل فی معناه أقوال:

أحدها- أن لكل واحد حظاً من الثواب علی حسب ما كلفه الله من الطاعات بحسن تدبیره، فمتی فعل ذلك استحق به علو المنزلة، فلا تتمنوا خلاف هذا التدبیر، لما فيه من حرمان الحظ الجزیل.

الثانی- أن كل أحد إنما له جزء ما اكتسب، فلا یضیعه بتمنی ما لغيره، مما یؤدی إلى إبطال عمله، فكأنه قیل: لا تضیع ما هو لك، بتمنی ما لغيرك.

و الثالث- أن لكل فریق من الرجال و النساء نصیباً مما اكتسب من نعیم الدنیا، بالتجارات و الزراعات و غیر ذلك من أنواع المكاسب، فینبغی أن یقنع و یرضی بما قسم له. و روي عن ابن عباس أنه قال: ذلك في الميراث، للرجال نصيب منه، و للنساء نصيب منه.

و الأجوبة الأولى أقرب، لأن الميراث ليس، مما یكتسبه الرجال و النساء، وإنما هوشیء، یورثهم الله تعالی، و الآیة تضمنت أن لهم نصیباً مما اكتسبوا، و ذلك لا یلیق إلا بما تقدم.))

ج) دسته ی سوم از مفسرین بر این دیدگاه اند که مفاد آیه مربوط به بهره ای معنوی است و ربطی به بهره های مادی که از طریق کار و کوشش، توارث و... حاصل می شود ندارد. (به عنوان نمونه ر.ک: خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۳، ص ۲۱۳؛ (مردان هر نوع فعالیت خیری بکنند نتیجه آن اختصاص به خودشان خواهد داشت. زنان نیز همینطورند)؛ کاشانی، ملا فتح الله، خلاصة المنهج، ج ۱، ص ۳۹۶ (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال خیر وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان

را نصیبی مقرر مِمَّا اُكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه کسب کرده‌اند چون عفت و طاعت شوهران؛) (همانگونه که ملاحظه می‌شود بر اساس دو دیدگاه نخست که دیدگاه اکثر مفسرین نیز تشکیل می‌باشد، مفاد این کریمه مربوط به بهره‌ای مادی حاصل از سعی و عمل می‌باشد. هر چند دسته‌ی دوم مفاد کریمه را شامل بهره‌ی معنوی نیز می‌داند ولی این امر به مقصود ما زیان نمی‌رساند. بر اساس مفاد صریح این کریمه در اسلام فی الجمله حق اشتغال برای زن و مرد به طور یکسان و بدون لحاظ تمایز جنسیتی به رسمیت شناخته شده است. بر اساس این قاعده زنان حق دارند مثل مردان به هر شغلی که تمایل داشته باشند، اشتغال بورزند بجز پاره‌ای مشاغل خاص که با دلیل قطعی ممنوع بودن آنها برای زنان در شرع ثابت شده باشد. ممنوع شدن پاره‌ای مشاغل خاص برای زنان آسیبی به کلیت قاعده نمی‌رساند؛ زیرا اولاً، همانگونه که در جای خودش ثابت شده است، هیچ مفهوم عامی نیست مگر این که برای آن مخصصی وجود دارد. ازین رو این سخن به صورت یک قاعده‌ی کلی اشتهاار یافته است که «ما من عام الا و قد خص».

ثانیاً، ممنوع شدن پاره‌ای مشاغل برای بانوان با رویکرد تفاوت جنسیتی صورت گرفته است؛ نه با رویکرد تبعیض جنسیتی و بین دو دیدگاه تفاوت بسیار روشنی وجود دارد. به دیگر سخن، در بینش مکتب اهل بیت (ع) احکام تابع مصالح و مفاسد است. بر اساس این نگرش نظام تشریح، نظام هدفمند است. به این معنی که در شریعت چیزی بی هدف واجب یا حرام نمی‌شود؛ بلکه این کار بر اساس نظام ملاکات صورت می‌گیرد. بنا بر این وقتی چیزی مانند پاره‌ای مشاغل برای گروه خاصی مانند بانوان ممنوع می‌شود، بر اساس این رویکرد کشف می‌شود که حتماً در آن مفسده‌ای وجود داشته است و اگر نه داعی وجود نداشت که شارع حکیم آن را برای ایشان ممنوع قرار دهد.

۱-۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (النساء: ۲۶۷). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌های آنچه به دست می‌آورید، و آنچه برای شما از زمین بیرون می‌آوریم، انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال ناپاک و بی‌ارزش

و معیوب نروید، در حالی که اگر آن را به عنوان حَقِّ شما به خود شما می‌دادند، جز با مسامحه آن را نمی‌ستاندید. و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده است.

تقریب استدلال به این کریمه نیازمند این است که چند نکته را به عنوان مقدمه بسیار به طور بسیار خاطر نشان سازیم:

الف) هر چند صیانت مفردات کریمه به مردان اختصاص دارد؛ اما بر حسب متفاهم عرفی و قرائن و شواهد بی‌شمار دیگر، این صفت خصوصیتی ندارد و باید از آن صرف نظر شود تا بر هدف آیه که بیان آیین و روش انفاق مؤمنانه برای عموم مؤمنین بما هم مؤمنین با قطع نظر از نگرش جنسیتی باشد، تحفظ گردد.

ب) نه تنها دلیل و شواهد معتبری مبنی بر تحدید شمول مفاد آن و اختصاص آن به گروه خاصی وجود ندارد؛ بلکه قرائن و شواهد زیادی وجود دارد که مفاد آن را به همه ی مؤمنین بما هم مؤمنین تعمیم می‌بخشد.

ج) مفهوم «کسب» اطلاق دارد و اطلاق آن همه ی کسبها از جمله کسبهای حاصل از مشاغل کشاورزی را دربر می‌گیرد. بنا براین عطف جمله ی « وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ » به جمله ی « مَا كَسَبْتُمْ » عطف خاص بر عام می‌باشد حتی بنا بر نگرش آن دسته از مفسرینی که معادن را نیز از مصادیق « وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ » می‌دانند. (به عنوان نمونه ر.ک: انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، ذیل همین آیه؛ سراج، رضا، ترجمه قرآن، ذیل همین آیه؛ میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، ج ۱، ص ۳۵۶؛ بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶؛ قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۵۱۰).

با توجه به نکات فوق، مجال هیچ تردیدی در تمامیت دلالت کریمه بر مقصود (جواز اشتغال بانوان) باقی نمی‌ماند؛ بویژه این که مفروضه عنه فرض شدن اصل جواز اشتغال و حلال بودن درآمد حاصل از آن را در کریمه، در نظر آوریم.

۱-۳. وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

حکیم (التوبه: ۷۱) مردان و زنان مؤمن برخی یار و دوستدار برخی دیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را به پای می دارند و زکات مالشان را می پردازند و از خدا و رسولش اطاعت می کنند. خداون آنان را به زودی مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. به درستی که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است.

تقریب استدلال به این کریمه کم و بیش شبیه کریمه ی قبل است. برخی نکاتی که در کریمه ی قبل به عنوان مقدمه ی استدلال مطرح گردید، در این کریمه نیز مطرح می باشد و تکرار آن شایسته نمی نماید. لب استدلال به این کریمه این است که در این کریمه ادای زکات یکی از اوصاف مؤمنین و مؤمنات شمرده شده است و مقصود از زکات در این کریمه به اعتبار وحدت سیاق و الف و لام عهد، زکات مفروض می باشد که مورد آن بنا بر مشهور غلات چهارگانه شامل: گندم، جو، خرما و کشمش؛ و انعام سه گانه شامل: شتر، گاو و گوسفند؛ و نقدین شامل: طلا و نقره، می باشد. همانگونه که می دانیم، هیچ یک از موارد فوق معمولاً بدون کار و کوشش، آنهم کار و کوشش جمعی خانوادگی چنان که در میان عشایر و ده نشینان از گذشته های دور تا کنون معمول می باشد، به دست نمی آیند. بنا براین تایید و ستایش کار مردان و زنان مؤمن از سوی خداوند به عنوان پرداخت کنندگان زکات، عرفاً تایید غیر مستقیم شغل و درآمد ایشان نیز شمرده می شود. پس بدین طریق بر اساس این کریمه به طور غیر مستقیم جواز اشتغال زنان به اثبات می رسد.

۲. سنت

بعد از قرآن دومین منبع قابل اعتماد در بینش مکتب اهل بیت (ع) برای کشف و شناخت دستورات شرع سنت معصومین (ع) است. با مراجعه به جوامع روایی در می یابیم که نه تنها روایتی بر منع اشتغال زنان به طور مطلق دیده نمی شود؛ بلکه روایات عام و خاص فراوانی وجود دارد که به وضوح دیدگاه جنسیتی را در این موضوع نفی می کند. ما در اینجا از میان روایات متعدد به عنوان نمونه برخی روایات عام و خاصی را که دلالت روشنی به مقصود دارد گزینش و ذکر خواهیم کرد.

۱-۲. روایت تحف العقول: از جمله روایاتی که برای اثبات این موضوع می توان به آن تمسک نمود، روایت تحف العقول است. (روایات تحف العقول به خاطر این که اسناد روایات را مؤلف به جهت اختصار حذف نموده است، هیچکدام سند ندارند؛ ولی به دلایل مختلف این کتاب همیشه مورد توجه فقها و محدثین بوده و از روایات گردآوری شده در آن بهره برده اند. پاره ای اهم آن دلایل بدین صورت می باشد:

اولا، عظمت و جلالت شان مؤلف: به تصریح اکثر قریب به اتفاق علمای رجال و تراجم، مؤلف از اکابر علمای امامیه و در دانش حدیث از ناقدین فن می باشد. ثانيا، مؤلف با آن ید طولایی که در حدیث شناسی داشته است، روایات گردآوری شده در این کتاب را از میان روایت گوناگون، برای خود شان گزینش و گردآوری نموده است و این نوعی تایید ضمنی اعتبار روایات گردآوری شده در این کتاب، به حساب می آید که به یقین ارزش آن کمتر از تایید غیر مستقیم آنها (تایید اعتبار روایات از طریق تایید رجال اسناد) نمی باشد.

ثالثا، نه تنها در میان روایات گردآوری شده در این کتاب روایات منکری که مخالف اصول و ضروریات مذهب باشد، دیده نمی شود؛ بلکه مفاد و مضمون آنها کاملاً موافق روایت معتبر گردآوری شده در جوامع روایی ما است.

رابعا، اکابر فقها و محدثین، مانند شیخ انصاری در اول مکاسب، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، بحرانی در حدائق، مجلسی در بحار الانوار و... از روایات این کتاب استفاده کرده اند. از تعبیر شیخ انصاری در باره ای روایت مورد نظر چنین استفاده می شود که این روایت در نزد ایشان در بالاترین درجه ی اعتبار قرار داشته است. نص تعبیر ایشان در باره ای روایت مورد نظر چنین است: «و ینبغی أولا التیمن بذكر بعض الأخبار الواردة علی سبیل الضابطة للمکاسب من حیث الحل و الحرمة فنقول مستعینا بالله تعالی...». همانگونه که مشاهده می شود تعبیر ایشان در باره ای این روایت فراتر از صرف تایید اعتبار روایت است؛ برای این که اولاً، ایشان با نقل این روایت در آغاز کتاب مکاسب به آن تیمن بسته است. بسیار روشن است که وقتی حقیقت چیزی را نمی شناسیم و نمی دانیم که آیا اصلاً آن چیز

قابلیت توسل و تیمن جستن دارد یا نه چگونه می شود به آن متوسل شد و تیمن جست؟ آیا چنین چیزی معقول است؟ ثانياً، ایشان این روایت را مبنی و ضابطه ی کتاب مکاسب قرار داده است؛ بدیهی است که هر روایتی با هر میزان ارزش اعتباری را نمی توان مبنا و ضابطه مکاسب قرار داد.

- سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ كَمْ جِهَاتٍ مَعَايِشِ الْعِبَادِ الَّتِي فِيهَا الْاِكْتِسَابُ اَوِ التَّعَامُلُ بَيْنَهُمْ وَ وُجُوهُ النَّفَقَاتِ فَقَالَ عَ جَمِيعُ الْمَعَايِشِ كُلِّهَا مِنْ وُجُوهِ الْمُعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَاسِبُ اَرْبَعُ جِهَاتٍ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ فَقَالَ لَهُ اَكُلْ هُوْلَاءِ الْاَرْبَعَةَ الْاَجْنَاسِ حَلَالًا اَوْ كُلِّهَا حَرَامًا اَوْ بَعْضُهَا حَلَالًا وَ بَعْضُهَا حَرَامٌ فَقَالَ عَ قَدْ يَكُونُ فِي هُوْلَاءِ الْاَجْنَاسِ الْاَرْبَعَةَ حَلَالًا مِنْ جِهَةٍ حَرَامًا مِنْ جِهَةٍ وَ هَذِهِ الْاَجْنَاسُ مُسَمَّيَاتٌ مَعْرُوفَاتُ الْجِهَاتِ فَاَوَّلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الْاَرْبَعَةَ الْوِلَايَةَ وَ تَوَلِيَّتَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَاَلْاَوَّلُ وَلَايَةُ الْوَلَاةِ وَ وِلَاةُ الْوَلَاةِ اِلَى اَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَاِلَ عَلَيْهِ ثُمَّ التَّجَارَةُ فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ الصَّنَاعَاتُ فِي جَمِيعِ صُنُوفِهَا ثُمَّ الْاِجَارَاتُ فِي كُلِّ مَا يُحْتَاجُ اِلَيْهِ مِنَ الْاِجَارَاتِ وَ كُلُّ هَذِهِ الصُّنُوفِ تَكُونُ حَلَالًا مِنْ جِهَةٍ وَ حَرَامًا مِنْ جِهَةٍ وَ الْفَرَضُ مِنَ اللّٰهِ عَلَى الْعِبَادِ فِي هَذِهِ الْمُعَامَلَاتِ الدُّخُولُ فِي جِهَاتِ الْحَلَالِ مِنْهَا وَ الْعَمَلُ بِذَلِكَ الْحَلَالِ وَ اجْتِنَابُ جِهَاتِ الْحَرَامِ مِنْهَا.

تفسیر معنی الولایات

وَ هِيَ جِهَتَانِ فَاِحْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوِلَايَةِ وَلَايَةُ وِلَاةِ الْعَدْلِ الَّذِي اَمَرَ اللّٰهُ بِوِلَايَتِهِمْ وَ تَوَلِيَّتِهِمْ عَلَى النَّاسِ وَ وِلَايَةُ وِلَاةِ وَ وِلَاةِ وِلَاةِ اِلَى اَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَاِلَ عَلَيْهِ وَ الْجِهَةُ الْاُخْرَى مِنَ الْوِلَايَةِ وَلَايَةُ وِلَاةِ الْجَوْرِ وَ وِلَاةِ وِلَاةِ اِلَى اَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ الْاَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَاِلَ عَلَيْهِ فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوِلَايَةِ وَلَايَةُ الْوَالِي الْعَادِلِ الَّذِي اَمَرَ اللّٰهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَ وِلَايَتِهِ وَ الْعَمَلُ لَهُ فِي وِلَايَتِهِ وَ وِلَايَةُ وِلَاةِ وَ وِلَاةِ وِلَاةِ بِجِهَةٍ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ الْوَالِي الْعَادِلُ بِلَا زِيَادَةَ فِيمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهِ وَ لَا نَقْصَانٍ مِنْهُ وَ لَا تَحْرِيفٍ لِقَوْلِهِ وَ لَا تَعَدُّ لِاَمْرِهِ اِلَى غَيْرِهِ فَاِذَا صَارَ الْوَالِي وَالِي عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ فَالْوِلَايَةُ لَهُ وَ الْعَمَلُ مَعَهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي وِلَايَتِهِ وَ تَقْوِيَّتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ وَ حَلَالٌ الْكَسْبُ مَعَهُمْ وَ ذَلِكَ اَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَ وِلَاةِ اِحْيَاءِ كُلِّ حَقٍّ وَ كُلِّ عَدْلٍ وَ اِمَاتَةِ كُلِّ

ظلمٍ وَ جَوْرٍ وَ فَسَادٍ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وِلَايَتِهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُقَوِّيًا لِدِينِهِ وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوَلَايَةِ فَوَلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَ وِلَايَةُ وِلَايَتِهِ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَ اتَّبَاعُ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وِلَاةِ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَ أَلٍ عَلَيْهِ وَ الْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكُسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةِ الْوَلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ مُعَذَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمَعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكَبَائِرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دَوَسَ الْحَقِّ كُلَّهُ « ۱ » وَ إِحْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الْفَسَادِ وَ إِبْطَالَ الْكُتُبِ وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَدْمَ الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلَ سُنَّةِ اللَّهِ وَ شَرَانِعِهِ فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْعَمَلَ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتَهُمْ وَ الْكُسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَةِ الضَّرُورَةِ نَظِيرَ الضَّرُورَةِ إِلَى الدِّمِّ وَ الْمَيْتَةِ.

و أما تفسير التجارات

فِي جَمِيعِ الْبُيُوعِ وَ وُجُوهِ الْحَلَالِ مِنْ وَجْهِ التَّجَارَاتِ الَّتِي يَجُوزُ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ وَ كَذَلِكَ الْمُشْتَرِي الَّذِي يَجُوزُ لَهُ شِرَاؤُهُ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ فَكُلُّ

مَأْمُورٍ بِهِ مِمَّا هُوَ غَدَاءٌ لِلْعِبَادِ وَ قَوَائِمُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وُجُوهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ يَنْكِحُونَ وَ يَمْلِكُونَ وَ يَسْتَعْمِلُونَ مِنْ جِهَةِ مَلِكِهِمْ وَ يَجُوزُ لَهُمْ الْإِسْتِعْمَالُ لَهُ مِنْ جَمِيعِ جِهَاتِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرَهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةِ مِنَ الْجِهَاتِ فَهَذَا كُلُّهُ حَلَالٌ بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ إِمْسَاكُهُ وَ اسْتِعْمَالُهُ وَ هَبْتُهُ وَ عَارِيَّتُهُ وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مَنْهِيٌّ عَنْهُ مِنْ جِهَةِ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مَلِكِهِ أَوْ إِمْسَاكِهِ أَوْ هَبْتِهِ أَوْ عَارِيَّتِهِ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهُ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ نَظِيرَ الْبَيْعِ بِالرِّبَا لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ أَوْ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ أَوْ الدِّمِّ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ السَّبَاعِ مِنْ صُنُوفِ سَبَاعِ الْوَحْشِ أَوْ الطَّيْرِ أَوْ جُلُودِهَا أَوْ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ وُجُوهِ النَّجَسِ فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ مَلِكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ وَ التَّقْلُبِ فِيهِ بِوَجْهِ مِنَ الْوُجُوهِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ فَجَمِيعُ تَقْلُبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ وَ كَذَلِكَ كُلُّ بَيْعٍ مَلْهُوٍّ بِهِ وَ كُلُّ مَنْهِيٍّ عَنْهُ مِمَّا يُتَّقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرُ وَ الشِّرْكُ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْمَعَاصِي أَوْ بَابٍ مِنَ الْأَبْوَابِ يَقْوَى بِهِ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الضَّلَالَةِ أَوْ بَابٍ مِنَ أَبْوَابِ الْبَاطِلِ

يُؤَاجِرُهُ مِمَّنْ هُوَ آجِرُهُ وَ الْوَالِي لَا يَمْلِكُ مِنْ أُمُورِ النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا بَعْدَ مَا يَلِي أُمُورَهُمْ وَ يَمْلِكُ تَوَلِيَّتَهُمْ وَ كُلُّ مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ أَوْ آجَرَ مَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ أَوْ يَلِي أَمْرَهُ مِنْ كَافِرٍ أَوْ مُؤْمِنٍ أَوْ مَلِكٍ أَوْ سُوقَةٍ عَلَى مَا فَسَّرْنَا مِمَّا تَجُوزُ الْإِجَارَةُ فِيهِ فَحَلَالٌ مُحَلَّلٌ فِعْلُهُ وَ كَسْبُهُ.

و أما تفسیر الصناعات

فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يَعْلُمُونَ غَيْرُهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصَّنَاعَاتِ مِثْلِ الْكِتَابَةِ وَ الْحِسَابِ وَ التَّجَارَةِ وَ الصِّيَاغَةِ وَ السَّرَاجَةِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْحِيَاكَةِ وَ الْقِصَارَةِ وَ الْحَيَاطَةِ وَ صَنَعَةِ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الرُّوحَانِيِّ وَ أَنْوَاعِ صُنُوفِ الْأَلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَ بِهَا قِيَامُهُمْ وَ فِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ فَحَلَالٌ فِعْلُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ فِيهِ لِنَفْسِهِ أَوْ لغيرِهِ وَ إِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصَّنَاعَةُ وَ تِلْكَ الْأَلَةُ قَدْ يَسْتَعَانُ بِهَا عَلَى وُجُوهِ الْفَسَادِ وَ وُجُوهِ الْمَعَاصِي وَ يَكُونُ مَعُونَةً عَلَى الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَلَا بَأْسَ بِصِنَاعَتِهِ وَ تَعْلِيمِهِ نَظِيرُ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهِ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةِ وِلَاةٍ وَ وِلَاةِ الْجُورِ (۳) وَ كَذَلِكَ السَّكِّينِ وَ السَّيْفِ وَ الرَّمْحِ وَ الْقَوْسِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْأَلَةِ الَّتِي قَدْ تَصَرَّفَ إِلَى جِهَاتِ الصَّلَاحِ وَ جِهَاتِ الْفَسَادِ وَ تَكُونُ آلَةً وَ مَعُونَةً عَلَيْهِمَا فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَ تَعْلُمِهِ وَ أَخْذِ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ فِيهِ وَ الْعَمَلِ بِهِ وَ فِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ جِهَاتُ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ وَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ فِيهِ تَصْرِيْفُهُ إِلَى جِهَاتِ الْفَسَادِ وَ الْمَضَارِّ فَلَيْسَ عَلَى الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ إِثْمٌ وَ لَا وَرْزٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الرَّجْحَانِ فِي مَنَافِعِ جِهَاتِ صَلَاحِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِهِ وَ بَقَائِهِمْ وَ إِنَّمَا الْأِثْمُ وَ الْوَرْزُ عَلَى الْمُتَصَرِّفِ بِهَا فِي وُجُوهِ الْفَسَادِ وَ الْحَرَامِ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حَرَامٌ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِبُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحْضاً نَظِيرُ الْبِرَابِطِ (۴) وَ الْمَزَامِيرِ وَ الشُّطْرُنَجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَ الصُّلْبَانِ (۵) وَ الْأَصْنَامِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرِبَةِ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ فِيهِ الْفَسَادُ مُحْضاً وَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَ لَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاحِ فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعْلُمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَتَصَرَّفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ (۱) وَ إِنْ كَانَ قَدْ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ يَتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ الْمَعَاصِي فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعْلُمُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ يَحْرُمُ عَلَى مَنْ صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَ الصَّلَاحِ فَهَذَا تَفْسِيرٌ بَيَانٍ وَجْهِ اِكْتِسَابِ مَعَاشِ الْعِبَادِ وَ تَعْلِيمِهِمْ فِي جَمِيعِ وُجُوهِ اِكْتِسَابِهِمْ.

(ابن شعبه)، حسن، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ص ۳۳۱-۳۳۲.

هنگامی که به متن روایت فوق مراجعه و به دقت در آن تامل می کنیم؛ در متن آن عناوین عامی را می-یابیم که شامل هر دو جنس می شود؛ مانند عنوان «العباد». این عنوان به حسب فهم عرفی و قرائن داخلی و خارجی بی شمار دیگر اختصاص به جنسیت خاصی ندارد و هر دو صنف از اصناف عباد الله (مردان و زنان) را بدون لحاظ جنسیت و به عنوان بماهم عبادالله به طور یکسان دربر می گیرد. پس بدین طریق بر اساس مفاد این روایت نیز حق اشتغال برای زنان و مردان به طور یکسان و بدون لحاظ تمایز جنسیتی به راحتی به اثبات می رسد.

۲-۲. روایات دیگری که در این مقام می توان به آنها تمسک نمود، دسته ی از روایات است به این مضمون: «لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزْوُودٍ لِمَعَادٍ أَوْ لُدَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» برای عاقل شایسته نیست که در شبانه روز جز به انجام سه کار اشتغال ورزد: اصلاح معاش، توشه انداختن برای آخرت و تفریح از راه حلال.

این دسته از روایات که تعداد شان بالغ بر ده روایت می باشد، («قَالَ: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ صَ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكُونُ ظَاعِنًا إِلَّا فِي تَزْوُودٍ لِمَعَادٍ أَوْ مَرْمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ طَلَبِ لُدَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.» ر.ک: الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۸۷؛ الصدوق، محمد، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ همان، الخصال، ج ۲، ص ۵۲۵؛ البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۵؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، ص ۱۴۷؛ الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، المترجم: صبحی صالح، ص ۵۴۵؛ نیشابوری (فتال)، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۱، ص ۴؛ فقه الرضاء، المنسوب الی الامام علبن موسی الرضاء (ع)، ۳۷۱؛ تفسیر المنسوب الی الامام حسن العسکری، ج ۲، ص ۳۴۵؛ الحرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ص ۱۰، ص ۳۵۶-۳۵۷؛) نیاز به بررسی اسناد ندارد؛ برای اینکه از لحاظ تعداد به اندازه ای است که برای انسان نسبت به صدور دست کم یکی از آنها از معصومین (ع)، اطمینان عرفی حاصل می شود. افزون بر این، در میان آنها روایات معتبر نیز مشاهده می شود. علاوه بر این که این

دسته از روایات، به قضایایی می مانند که قیاساتها معها.

همانگونه که ملاحظه می شود، در این روایات شخص عاقل به انجام سه چیز در اوقات شبانه روز سفارش شده است: (۱) اصلاح معاش (۲) توشه انداختن برای آخرت (۳) تفریح حلال. اصلاح معاش یکی از آن سه چیزی است که طبق این روایت شخص عاقل بما هو عاقل نه بما هو رجل در اوقات شبانه روز به انجام آن سفارش شده است. و این دقیقا همان چیزی است که ما در این مقام در صدد اثبات آن هستیم.

۲-۳. روایت دیگری که می توان در این مقام بدان تمسک نمود، روایت مفضل از امام صادق (ع) است. این روایت که به توحید مفضل معروف می باشد، بسیار روایت مفضل و مورد توجه علما و اندیشمندان می باشد. از همین رو بسیاری از بزرگان به ترجمه و نشر آن به صورت مستقل اقدام فرموده اند. یکی از بزرگانی که در گذشته به ترجمه ی آن همت گماریده است، علامه مجلسی (ره) می باشد که تا کنون بارها از سوی انتشارات مختلف تجدید چاپ و نشر شده است.

در اینجا به عنوان نمونه بخشی از این روایت را نقل نموده و در ادامه به طور بسیار فشرده به بیان روش تقریب استدلال به آن در مقام می پردازیم:.... فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِيمَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَهُ وَ مَا مُنِعَ فَإِنَّهُ أُعْطِيَ جَمِيعَ عِلْمٍ مَا فِيهِ صَلَاحٌ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ... وَ كَذَلِكَ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا فِيهِ صَلَاحٌ دُنْيَاهُ كَالزَّرَاعَةِ وَ الْغَرَّاسِ وَ اسْتِخْرَاجِ الْأَرْضِينَ وَ اقْتِنَاءِ الْأَغْنَامِ وَ الْأَنْعَامِ وَ اسْتِثْبَاتِ الْمِيَاهِ وَ مَعْرِفَةِ الْعَقَاقِرِ الَّتِي يُسْتَشْفَى بِهَا مِنْ ضُرُوبِ الْأَسْقَامِ وَ الْمَعَادِنِ الَّتِي يُسْتَخْرَجُ مِنْهَا أَنْوَاعُ الْجَوَاهِرِ وَ رُكُوبِ السُّفُنِ وَ الْغَوْصِ فِي الْبَحْرِ وَ ضُرُوبِ الْحَيْلِ فِي صَيْدِ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ وَ الْحَيْتَانِ وَ التَّصْرُفِ فِي الصَّنَاعَاتِ وَ وُجُوهِ الْمَتَاجِرِ وَ الْمَكَاسِبِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَطُولُ شَرْحُهُ وَ يَكْثُرُ تَعَدَّادُهُ مِمَّا فِيهِ صَلَاحٌ أَمْرِهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ... (مفضل بن عمر، توحید المفضل، ص ۸۱).

تقریب استدلال: برابر مفاد این روایت، خدای متعال تمام دانشی که انسان در اصلاح دین و دنیایش به آن نیازمند می باشد، در اختیار او قرار داده است. از جمله دانشهای که خدای متعال برای تدبیر زندگی این جهان در اختیار بشر قرار داده است؛ دانش کشاورزی، دانش معدن شناسی و فنون استخراج آن، دانش گیاه شناسی دارویی و فراوری آن، فنون صنعت

کشتی سازی، فنون صیادی، دانش بازرگانی و... می باشد.

همانگونه که ملاحظه می شود، طبق مفاد این روایت خدای متعال در توزیع دانش، اعم از دینی و دنیوی، هیچگونه تبعیضی میان بنی بشر روا نداشته است و آن را بر مبنای معیار انسانیت (فَكْرًا يَا مَعْزِلُ فِيمَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَهُ؛ (همان)) در اختیار همگان قرار داده است. منظور از توزیع یکسان و غیر تبعیض آمیز دانش در میان بنی نوع بشر این است که استعداد فراگیری آن بدون لحاظ هر گونه تبعیض و تمایزی در اختیار تمام بنی نوع بشر قرار داده شده است و این خود آنها است که بر حسب نیاز، شرایط، میل، اراده و... خودشان از میان آنها گزینش نموده و برای به فعلیت رساندن آن تلاش می ورزند و به اندازه ای تلاش شان از آن بهره مند می گردند و به کار می بندند. بدیهی است که توزیع عادلانه و غیر تبعیض آمیز دانش با تبعیض در بهره برداری از آن سازگار نمی نماید. زیرا مستلزم نقض غرض می باشد. بنا بر این معنی ندارد که تعلیم و تعلم دانشها به طور یکسان و بدون تبعیض برای همه ی زنان و مردان روا باشد؛ اما زنان حق بهره مندی و به کار بستن آن را نداشته باشد. پس بدین طریق برابر مفاد این روایت نیز اشتغال زنان از منظر مکتب فقهی اهل بیت (ع) بلا مانع می باشد.

بخشهای دیگری نیز در این روایت وجود دارد که به راحتی می توان در این مقام به آنها تمسک نمود؛ اما به خاطر اجتناب از اطاله ی سخن از طرح آنها در اینجا چشم پوشی می شود.

۴-۲. سیره ی متشرعه: یکی دیگر از دلایلی که در این مقام می توان به آن تمسک نمود، سیره ی متشرعه است: از آغاز فجر اسلام تا کنون پیوسته زنان شانه به شانه ی مردان به کارهای مختلف از جمله کارهای کشاورزی، باغداری، دامداری، غزالی، نساجی، دایگی، تولید صنایع دستی، داد و ستد و... مشغول بوده اند. با وجود این که این مساله پیوسته از مسایل مبتلی به جامعه ی مسلمانان بوده و چه بسا در عصر حضور معصومین (ع) در مرئی و مسمع ایشان نیز صورت می پذیرفته است؛ اما هیچگونه منع و ردعی از سوی ایشان در این مورد وارد نشده است؛ چون اگر منع و ردعی از سوی ایشان وارد شده بود، هرگز این عمل در

جامعه‌ی مسلمانان استقرار و استمرار نمی‌یافت. بویژه اینکه انگیزه‌های بسیار قوی همچون تبلیغ دین، ادای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و... در صدر اسلام بسیار پر رنگ وجود داشته است. وقتی با این وجود این سیره بدون هیچ استنکاری حتی از سوی علما، فقها، مبلغین دین و... همچنان در جوامع اسلامی به قوت بقا و استمرار یافته است، کشف می‌شود که این موضوع نه تنها منع شرعی ندارد؛ بلکه مورد رضایت حضرات معصومین(ع) نیز بوده است.

مبانی فقه‌ای اصل اولی

به باور ما مبانی (ادله‌ی) فقهی این مسأله از هر جهت تمام است؛ اما به منظور غنای بیشتر بحث، با چشم پوشی از آنها و فرض ناتمام بودن آنها، در اینجا به طور بسیار فشرده به تبیین مبانی فقه‌ای اصل اولی نیز می‌پردازیم:

۱. اصالة البرائة

یکی از مبانی فقه‌ای اصل اولی می‌تواند اصالة البرائة باشد. برای این که شک در شبهه تحریمیه است؛ چون ما نمی‌دانیم که اشتغال بانوان در آیین اسلام تحریم شده است یا خیر. مقتضای اصل برائت نفی حرمت است.

۲. اصالة الاباحه

یکی دیگر از مبانی فقه‌ای اصل اولی، می‌تواند اصالة الاباحه باشد. با این تقریر که بعد از فحص لازم در منابع فقه برای ما ثابت نشد که اشتغال بانوان در آیین مقدس اسلام چه حکم دارد؟ آیا جایز است یا حرام؟ مقتضای اصالة الاباحه جواز است. زیرا اصل اولی در هر چیزی جواز است تا این که با دلیل قوی خلاف آن ثابت شود.

ذکر این نکته در اینجا بایسته می‌نماید که در این مقام اگرچه به استصحاب عدم ازلی نیز برای نفی تحریم اشتغال بانوان می‌توان تمسک جست؛ اما از آنجا که اولاً، حجیت استصحاب عدم ازلی در نزد همه‌ی علما ثابت نیست و ثانیاً احتمال مثبت بودن آن می‌رود؛

در اینجا از ذکر آن اجتناب می گردد.

رویکرد فقها

همانگونه که پیش از این نیز به اشاره گذشت، در منابع فقهی به هردلیلی، به صورت مستقل و کار علمی به این موضوع پرداخته نشده است. تنها در برخی ابواب فقه همچون ابواب قضاء، نکاح و... آن هم به صورت پراکنده و استطرادی به بیان احکام پاره ای مصادیق و مؤلفه های جزئی این موضوع بسنده شده است. با این وجود ما برای به دست آوردن دیدگاه ایشان نسبت به کلیت این موضوع از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکردیم. پس از تفحص و پی جویهای فراوان این موضوع در کتب و جوامع فقهی این نتیجه به دست آمد که اصل جواز اشتغال بانوان فی الجمله در نزد فقها مفروغ عنه می باشد. شاید به همین دلیل اصل این موضوع را مسلم و مفروغ عنه انگاشته و تنها به بیان نظر خویش نسبت به احکام پاره ای جزئیات و مصادیق آن مانند جواز اشتغال زنان به قضاء، افتاء و... که کم و بیش محل بحث و نقاش بوده است بسنده کرده اند. اگرچه فقها به صورت مستقیم به اختصار یا تفصیل به این مساله ورود نکرده اند ولی گاه به طور ضمنی و در خلال بحث از دیگر مسائل به این موضوع نیز اشاره هایی داشته اند. همین اشاره ها نیز در حد خودشان بسیار مغتنم و با اهمیت می باشند؛ چرا که همین اشاه ها می تواند ما را به کشف رویکرد کلی فقها نسبت به اصل این موضوع دلالت کند. برخی فقها در خلال بحث و بررسی کشف ملاکهای رشد به طور ضمنی به این مساله اشاره نموده اند. مرحوم سبزواری در کتاب ارزشمند مهذب الاحکام در ضمن بحث از چگونگی اختبار رشیده که آیا به رشد رسیده است یا خیر می نویسد: «و فی السفیة یفوض إليها ما یناسب النساء من إدارة بعض مصالح البیت و المعاملة مع النساء من الإجارة و الاستتجار للخیطة أو الغزل أو النساجة و أمثال ذلك.» (به عنوان نمونه ر.ک: السبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۱، ص ۱۴۳). برای اختبار رشد در سفیهه باید اداره ی برخی کارهای منزل و داد و ستد با بانوان از قبیل اجیر کردن و یا اجاره شدن برای خیاطی، ریسندگی، نساجی و مانند آن به او واگذار شود. مرحوم امام خمینی نیز در تحریر

الوسیله عبارتی شبیه به همین عبارت دارد. (الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷) که از تکرار آن در اینجا اجتناب می‌گردد.

همانگونه که مشاهده می‌شود، سیاق سخن ایشان در مورد مثالهایی که برای سنجش رشد سفیهه ذکر می‌کنند به گونه ای است که اصل جواز اشتغال بانوان در نزد ایشان مفروغ عنه می‌نماید. برخی دیگر نویسندگان این مساله را با صراحت بیشتری مطرح می‌کنند: «أما ما دون ذلك من المسؤوليات والولايات والأعمال، فليس في الأدلة المتقدمة ما يدل على حظرها على المرأة، وذلك مثل التصدي لرئاسة الدوائر، وإدارة الأعمال، والترشيح للمجالس التشريعية (البرلمان) والمجالس البلدية، والمشاركة فيها، والتمثيل الدبلوماسي، والحضور والمشاركة في الإذاعة والتلفزيون، والتدريس في المدارس والجامعات، وإدارتهما، وإدارة المستشفيات، والطبابة، والتمريض، والتصدي للمسئوليات الأمنية التي تناسب وضعها الانثوي في الإطار الذي يضعها الإسلام فيه وما يشبه ذلك ضمن وليس معنى ذلك أن تصدّي المرأة للعمل خارج البيت لا يجوز، فهو أمر جائز بالتأكيد في الحدود التي أقرّها الإسلام، وعلى كل المستويات التي لم يصلنا حظر في الشريعة منها في كل ما ذكرناه وشرحناه سابقاً من المواقع التي يجوز أن تصدّي لها المرأة.» (جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت (ع)، ج ۳۶، ص ۶۲-۶۳).

همانگونه که ملاحظه می‌شود ایشان به صراحت به جواز اشتغال زنان در مادون ولایت عامه تاکید می‌ورزد. اما این که تصدی مناصب ولایات عامه مانند منصب افتاء، قضاء و... توسط بانوان جایز می‌باشد یا خیر؟ در میان فقها اختلاف است و بررسی آن نیاز به تحقیق جداگانه دارد؛ ولی بر اساس روش و ضوابطی که ما در این تحقیق پیش گرفتیم، حل مسائل اختلافی نیز آسان می‌نماید؛ چرا که اگر دلیل معتبری بر ممنوعیت آن اقامه شد، آن شغل از عموم این اصل بیرون می‌رود و محکوم به حکم خاص می‌گردد؛ اما اگر دلیل معتبری بر منع آن اقامه نشد، تحت عموم اصل باقی می‌ماند و محکوم به جواز می‌باشد.

یافته های پژوهش

تا آنجا که به مطالعه و تحقیق اینجانب مربوط می شود، از منظر فقه امامیه، جواز اشتغال بانوان یک امر مسلم و مفروغ عنه می باشد و دلایل اجتهادی و فقهاتی فراوانی بر اثبات آن وجود دارد که در متن به طور بسیار فشرده به عنوان نمونه به پاره ای آنها اشاره گردید. فقها در منابع فقهی متعرض اصل این موضوع نشده اند و تنها به تبیین دیدگاه های خودشان در باره ای پاره ای مسایل اختلافی مانند جواز تصدی منصب قضاء و تصدی منصب افتاء و جواز اشتغال ایشان بدون اذن شوهر و... آن بسنده کرده اند. از خود شیوه ی بحث ایشان در این مساله نیز استفاده می شود که اصل جواز اشتغال بانوان در نزد ایشان مسلم و مفروغ عنه بوده است و ایشان فقط به اظهار نظر در مورد استثناها پرداخته اند.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، البعه الثالثه، ۱۴۱
- الانصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ ه.ق.
- انصاری، مسعود، طاهری، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه.ش
- البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، درارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه.ق.
۶. البلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق. ج ۱، ص ۲۳۶
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، مؤسسه دائرة المعارف للفقہ الاسلامی علی نهج مذهب اهل البيت عليهم السلام، الطبع الاول، ۱۴۲۳ ه.ق
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربیة)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چاپ اول،
- الحر، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت، الطبعه الاولى، ۱۴۰۹ ه.ق.
- الحرانی (ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، مؤسسه النشر التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۰۴ ه.ق.
- الحسینی (الشیرازی)، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دارالعلم، ۱۴۲۴ ه.ق
- حسینی، شاه عبد العظیم، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ق
- خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۷ ه.ق
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین و دکتر سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۲۵ ه.ش.
- راغب (اصفهانى)، حسین، مفردات الفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داودی، دارالعم-

- الدار شامیه، چ ۱، ۱۴۱۲ ه. ق.
- الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، مترجم اللغات، دکتر صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ه. ق.
- الروحانی، صادق، منهاج الفقاهه، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق (ع)، الطب الاول، ۱۴۱۲ ه. ق.
- السبزواری، محمد، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۹ ه. ق.
- سراج، رضا، ترجمه قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا
- الشیر، سید عبدالله، الجواهر الثمین فی تفسیر القرآن المبین، کویت، مكتبة الالفین، ۱۴۰۷ ه. ق.
- الصدوق، محمد، الخصال، قم، مؤسسه النشر التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۲ ه. ش.
- من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۳ ه. ق.
- الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ه. ق.
- الخلاف، قم، مؤسسه النشر التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۰۷ ه. ق.
- التبیان، فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا،
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ه. ق.
- العاملی، علی بن حسن، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، تحقیق: مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ه. ق.
- الفیض، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ه. ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ه. ش. ج ۱، ص ۵۱۰
- کاشانی، ملا فتح الله، خلاصه المنهج، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۳ ه. ق.
- الکاشف الغطاء، حسن، انوار الفقاهه، النجف الاشرف، مكتبه کاشف الغطاء العامه، ۱۴۲۲ ه. ق.
- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، المحقق: الغفاری، علی اکبر، الآخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطب الرابع، ۱۴۰۷ ه. ق.
- لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸

هش

المنسوب الى الامام حسن العسكري، التفسير، قم، مدرسه الامام المهدي (عج)، ۱۳۰۹ هـ. ق.
المنسوب الى الامام علي بن موسى الرضا، فقه الرضا، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶ هـ. ق.
ميرزا خسرواني، علي رضا، تفسير خسروي، تحقيق: محمد باقر بهبودي، تهران، انتشارات
اسلاميه، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ. ق. ج ۱، ص ۳۵۶
النجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في ثوبه الجديد، قم، مؤسسه دائرة المعارف، ۱۴۲۱ هـ. ق.
النيشابوري (فتال)، محمد بن احمد، روضه الواعظين و بصيره المتعظين، قم، انتشارات رضی،
۱۳۷۵ هـ. ق.

